

وحشی بافقی

عناصر اقلیمی کویر در اشعار

دکتر مریم السادات اسعدی فیروز آبادی، دکترای زبان و ادب فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور مهریز یزد
اکبر رنجبر، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه پیام‌نور و دبیر ادبیات دبیرستان‌های مروست یزد

چکیده

خود در غنا بخشیدن به ادبیات این سرزمین کهن، که فرهنگی عمیق و ریشه‌دار را در خود جای داده، نقش آفرینی کرده است. نکته جالبی در زندگی بزرگان ادبیات ایران، این است که هر یک به تناسب شرایط محیطی و جغرافیایی، گوهر کلام را با تصویرهای شاعرانه و ادبیانه خاصی به زیبایی آراسته‌اند. تأثیرپذیری خواجه شیراز، حافظ بزرگ ادب فارسی، از طبیعت آراسته به گل و بلبل و آب‌وهوای لطیف شیراز و منوچهری دامغانی از زیبایی‌های طبیعی خلقت - که نام او را به عنوان شاعر طبیعت جاودانه ساخته است - انعکاس این عناصر محیطی را در شعر شاعران فارسی زبان نشان می‌دهد.

در این میان، بازتاب عناصر اقلیمی و محیطی در شعر وحشی بافقی، این کدخدای اقلیم سخنوری و شیربیشه سخن، به خوبی مشهود است. او که خود زاده کویر است و پس از گذراندن ایام کودکی در دامان پدر زراعت پیشه در بجنوبه جوانی از بافق به یزد می‌آید (ذوالقدر، ۱۳۴۲: ۳، نیز رک: فتوحی یزدی، ۱۳۷۳:

۳۸) از این شهر این گونه یاد می‌کند:
جایی رسیده کار که در خاک پاک یزد
حد نیست باد را که کند زور بر غبار
(دیوان، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

از یزد در برخی تذکرها، چون تذکره هفت اقلیم، به نیکی یاد شده و هوای آن به لطافت موصوف گشته است؛ آن چنان که رازی می‌نویسد: «شهر یزد بسیار زیباست و از نظر لطافت و نظافت درخور توجه» (رازی ۱۳۸۹: ۱۴۶) اما شرایط نامساعد و نامتعادل آب و هوایی، زندگی را در آن سخت نموده، بازتاب این شرایط در شعر شاعران این دیار نمایان است. در این نوشتار، جلوه‌هایی از انعکاس عناصر اقلیمی در شعر وحشی بافقی، این شاعر شوریده یزدی بررسی می‌گردد.

کویر، خاستگاه انسان‌های مقاوم، صبور و اندیشمندی است که داغ‌ترین و خشک‌ترین گوشه‌های زمین را نیز مأمونی برای زیستن یافته‌اند. در کویر به زندگی از دریچه‌ای نو باید نگریست، در آن داستان‌ها و روایت‌های جدیدی از زندگی را باید جست‌وجو کرد و برای شنیدن آوایش، باید به زمزمه بادهايش گوش سپرد که از سخاوت زمین می‌گویند. عناصر اقلیمی کویری در اشعار پر سوز و گداز وحشی بافقی که خود نیز از کویرنشینان است، بازتاب ویژه‌ای دارد.

تلاؤ ماه در آسمان، درخشش ستارگان، عطش زمین تشنه و تفسیده، تف و حرارت‌های بادیه، گرد و خاک و سراب و ده‌ها نمونه دیگر در اشعار این شاعر شوریده و سخن‌سرای پرآوازه، زیبایی اشعار وی را صد چندان کرده است و نمود عینی این تصاویر را در این اشعار می‌توان نظاره کرد.

تأثیر این عناصر، در بسیاری از ابیات دیوان این شاعر عاشق پیشه به نحو چشمگیری نمایان است و تصویرپردازی‌های شاعرانه حاصل از آن‌ها هر خواننده‌ای را به وجد می‌آورد و به خواندن تمامی اشعار وی بر می‌انگیزد. در این نوشتار، جلوه‌هایی از عناصر اقلیمی یاد شده در سروده‌های این بزرگ شاعر قرن دهم به شکل توصیفی - تحلیلی بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: وحشی بافقی، دیوان اشعار، عناصر اقلیمی، کویر

مقدمه

آسمان ادبیات ایران از گذشته‌های دور شاهد درخشش ستارگان پرفروغی بوده است که هر یک در دوره خود در برابر دیدگان جهانیان جلوه‌گری کرده و گوهرهای زرینی را به خرمین فرهنگ و ادب این مرز و بوم افزوده‌اند. آثار و اشعار هر یک از این بزرگان رنگ و بو و قدر و ارزش خاص خود را دارد و به نوبه

۱. آب

آب در کویر درّی ثمین است و ارزش واقعی آن را تنها کویرنشینان از ژرفای وجود خویش احساس می‌کنند و در جست‌وجوی آن اعماق زمین را با چنگ و دندان می‌کاوند. کمبود این عنصر اصلی حیات در مناطق خشک و بیابانی و از جمله یزد، باعث شده فریاد العطش زمین تشنه همیشه بلند باشد و دست‌های آرزومندان نزول نعمت‌های الهی به آسمان. از آنجا که این وضع، زندگی مردم کویر را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده، در شعر و ادب مردم این دیار نیز، بازتاب آن به وضوح قابل لمس است. وحشی در بسیاری از سروده‌های خود، تحت تأثیر این وضع نامطلوب جوی و جغرافیایی است و گویی تشنگی زمین گداخته، در ایجاد این حس در او نیز مؤثر است؛ اگرچه این عطش، ناشی از هجران معشوق و آرزوی نوشیدن آب وصال باشد. من که به وصل تشنه‌ام خضر چه آبم آورد

رفع عطش نمی‌شود تشنه این زلال را
(وحشی بافقی، ۱۳۸۷: ۱۴)

مردیم به آن چشمه حیوان که رساند
شرح عطش سینۀ تفسیده ما را
(همان: ۱۰)

در بیابانی که همه آب‌ها به سراب منتهی می‌شود، تشنه لبان باید برای سیراب شدن، از اشک چشم خویش استمداد جویند. آن‌گونه که وحشی می‌گوید:

وحشی و اشک حسرت و تف هوای بادیه
آب ز چشم تر بود ره سپر سراب را
(همان: ۱۰)

۲. باد

باد، موسیقی کویر است و کویرنشینان با نوای آن آشنايند و با صوت آن به آرامش می‌رسند؛ گرچه خود رمز سرعت نیز هست و آوایش مردم کویر را به حرکت در می‌آورد و به تلاش بیشتر برای کسب روزی از دل سنگ و خاک فرا می‌خواند و گاه نیز، پیکي است که پیغام عاشق

را به معشوق می‌رساند و از آن طرف، پاسخی درخور از جانب معشوق به عاشق سرگردان مخابره می‌کند. به هر روی، قاصدی صادق است و جلوه آن در شعر شاعران کویر مشهود:

ای باد سرگذشت جدایی به گل بگویی
زین بلبان که سر به پر اندر کشیده‌اند
(وحشی، ۱۳۸۸: ۵۵)

پروانه که و محرمی خلوت فانوس
چون در حرم شمع ره باد نباشد
(وحشی، ۱۳۸۷: ۵۴)

گردباد نیز که پدیده‌ای ویژه صحرا و کویر است، در بیت زیر در مخیل کردن کلام شاعر، نقشی بسزا ایفا کرده و مشبه بهی است که مشبه آن، خود وحشی است:

گرچه وحشی خاک شد بنشست
همچون گردباد
از زمین دیگر به عزم کعبه مقصود
خاست
(وحشی، ۱۳۸۷: ۲۰)

۳. گرد و خاک

گرد و خاک و غبار، از ملزومات کویر است و بی آن، کویر عینیت نمی‌یابد. وحشی در ابیات زیر، با به کارگیری این عناصر، به تصویرسازی شاعران می‌پردازد: ز گرد راه خود را بر سر کوی تو افکنم رخ پر گرد بر خاک درت مالیدم و رفتم... نیامد سرو من بیرون که بر گرد سرش گردم
به سان گردباد از غم به خود پیچیدم و رفتم
(وحشی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

در بیت زیر نیز، با استفاده از گرد و غبار و به کارگیری آن در تشبیهاتی بلیغ، کلام خود را مخیل می‌سازد. «در تشبیه بلیغ، وجه شبه و ادات تشبیه، هیچ یک ذکر نمی‌شوند» (صادقیان، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

«غبار فتنه» و «گرد فتور»، تشبیه بلیغ‌اند که در آن‌ها به ترتیب، فتنه و فتور به غبار و گرد تشبیه شده‌اند: خیز و دامن بر فشان وحشی که کار دهر نیست
جز غبار فتنه و گرد فتور انگیختن

(وحشی، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

۴. خار

فراوان‌ترین محصول کویر خار است و شاعران کویر آن را به شایستگی در اشعار خویش به کار می‌گیرند. در غزل زیر، وحشی از بی‌وفایی یار دم می‌زند و به‌طور مضمّر، یار بی‌وفا را در بی‌بری به بوته خار همانند می‌سازد.

یاری است هر چه هست و ز یاری غرض وفاست
یاری که بی‌وفاست کجا می‌برد کسی
دهقان چه خوب گفت چو می‌کند
خاربن
شاخی کش این بر است چرا پرورد
کسی

وحشی برای صحبت یاران بی‌وفا
خاطر چرا حزین کند و غم خورد کسی
(همان: ۱۳۷)

گفتنی است در تشبیه مضمّر، گوینده کلام خود را ظاهراً بر سیاق تشبیه نمی‌آورد و چنان می‌نماید که به تشبیه نظر ندارد اما در واقع مراد او تشبیه است.
(شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۳)

۵. نمک

نمک، نمکزار و شورزار جزء جدانشدنی کویر است. وحشی از این عنصر طبیعی، که در دیار او به وفور یافت می‌شود، غافل نبوده و به مدد آن در اشعار خویش به تصویرسازی‌های شاعرانه پرداخته است: کنم از آب چشم شور خون‌بار
به دور خویش صد درصد نمکزار
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۵۴)

جگر زد آبله و ز دیده می‌چکد نمکاب
که بخت شور به ریش جگر نمک ریز
است
(وحشی، ۱۳۸۸: ۱۴)

۶. حیوانات کویر

یکی از عناصری که شاعران در خلق مضامین و بیان اندیشه‌های خود از آن‌ها بهره می‌برند، موجودات زنده اطرافشان است. عقرب که حیوانی است زهردار و گزنده، از حیوانات کویر است؛ بنابراین اگر

**بازتاب عناصر
اقلیمی و
محیطی در شعر
وحشی بافقی،
این کدخدای
اقلیم سخنوری
و شیربیشه
سخن، به خوبی
مشهود است.
او که خود زاده
کویر است پس
از گذراندن
ایام کودکی در
دامان پدری
زراعت پیشه،
در بچوبه
جوانی از بافقی به
یزد می آید**

چکیده

کویر، خاستگاه انسان‌های مقاوم، صبور و اندیشمندی است که داغ‌ترین و خشک‌ترین گوشه‌های زمین را نیز مأمی برای زیستن یافته‌اند. در کویر به زندگی از دریچه‌ای نو باید نگریست، در آن داستان‌ها و روایت‌های جدیدی از زندگی را باید جست‌وجو کرد و برای شنیدن آوایش، باید به زمزمه بادهایش گوش سپرد که از سخاوت زمین می‌گویند. عناصر اقلیمی کویری در اشعار پر سوز و گداز وحشی بافقی که خود نیز از کویرنشینان است، بازتاب ویژه‌ای دارد.

تلاؤ ماه در آسمان، درخشش ستارگان، عطش زمین تشنه و تفسیده، نف و حرارت‌های بادیه، گرد و خاک و سراب و ده‌ها نمونه دیگر در اشعار این شاعر شوریده و سخن‌سرای پراوازه، زیبایی اشعار وی را صدچندان کرده است و نمود عینی این تصاویر را در این اشعار می‌توان نظاره کرد.

تأثیر این عناصر، در بسیاری از ابیات دیوان این شاعر عاشق‌پیشه به نحو چشمگیری نمایان است و تصویرپردازی‌های شاعرانه حاصل از آن‌ها هر خواننده‌ای را به وجد می‌آورد و به خواندن تمامی اشعار وی بر می‌انگیزد. در این نوشتار، جلوه‌هایی از عناصر اقلیمی یاد شده در سروده‌های این بزرگ شاعر قرن دهم به شکل توصیفی - تحلیلی بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: وحشی بافقی، دیوان اشعار، عناصر

اقلیمی، کویر

مقدمه

آسمان ادبیات ایران از گذشته‌های دور شاهد درخشش ستارگان پرفروغی بوده است که هر یک در دوره خود در برابر دیدگان جهانیان جلوه‌گری کرده و گوهرهای زرینی را به خرمن فرهنگ و ادب این مرز و بوم افزوده‌اند. آثار و اشعار هر یک از این بزرگان رنگ و بو و قدر و ارزش خاص خود را دارد و به نوبه خود در غنا بخشیدن به ادبیات این سرزمین کهن، که فرهنگی عمیق و ریشه‌دار را در خود جای داده، نقش آفرینی کرده است.

نکته جالبی در زندگی بزرگان ادبیات ایران، این است که هر یک به تناسب شرایط محیطی و جغرافیایی، گوهر کلام را با تصویرهای شاعرانه و ادیبانه خاصی به زیبایی آراسته‌اند.

تأثیرپذیری خواجه شیراز، حافظ بزرگ ادب

فارسی، از طبیعت آراسته به گل و بلبل و آب‌وهوای لطیف شیراز و منوچهری دامغانی از زیبایی‌های طبیعی خلقت - که نام او را به عنوان شاعر طبیعت جاودانه ساخته است - انعکاس این عناصر محیطی را در شعر شاعران فارسی زبان نشان می‌دهد.

در این میان، بازتاب عناصر اقلیمی و محیطی در شعر وحشی بافقی، این کدخدای اقلیم سخنوری و شیربیشه سخن، به خوبی مشهود است. او که خود زاده کویر است و پس از گذراندن ایام کودکی در دامان پدر زراعت پیشه در بچوبه جوانی از بافقی به یزد می‌آید (ذوالقدر، ۱۳۴۲: ۳، نیز رک: فتوحی یزدی، ۱۳۷۳: ۳۸) از این شهر این گونه یاد می‌کند:

جایی رسیده کار که در خاک پاک یزد

حد نیست باد را که کند زور بر غبار

(دیوان، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

از یزد در برخی تذکرها، چون تذکره هفت اقلیم، به نیکی یاد شده و هوای آن به لطافت موصوف گشته است؛ آن چنان که رازی می‌نویسد: «شهر یزد بسیار زیباست و از نظر لطافت و نظافت در خور توجه» (رازی ۱۳۸۹: ۱۴۶) اما شرایط نامساعد و نامعتدل آب و هوایی، زندگی را در آن سخت نموده، بازتاب این شرایط در شعر شاعران این دیار نمایان است. در این نوشتار، جلوه‌هایی از انعکاس عناصر اقلیمی در شعر وحشی بافقی، این شاعر شوریده یزدی بررسی می‌گردد.

۱. آب

آب در کویر درّی ثمین است و ارزش واقعی آن را تنها کویرنشینان از ژرفای وجود خویش احساس می‌کنند و در جست‌وجوی آن اعماق زمین را با چنگ و دندان می‌کاوند. کمبود این عنصر اصلی حیات در مناطق خشک و بیابانی و از جمله یزد، باعث شده فریاد العطش زمین تشنه همیشه بلند باشد و دست‌های آرزومندان نزول نعمت‌های الهی به آسمان. از آنجا که این وضع، زندگی مردم کویر را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده، در شعر و ادب مردم این دیار نیز، بازتاب آن به وضوح قابل لمس است. وحشی در بسیاری از سروده‌های خود، تحت تأثیر این وضع نامطلوب جوی و جغرافیایی است و گویی تشنگی زمین گداخته، در ایجاد این حس در او نیز مؤثر است؛ اگرچه این عطش، ناشی از هجران معشوق و آرزوی نوشیدن آب وصال باشد.

من که به وصل تشنه‌ام خضر چه آبم آورد